

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش. آهنگر
۱۱ مارچ ۲۰۱۷

افغانستان در دست های آلوده

مجموعه مقالات - قسمت پنجم

جنگ و تأثیرات آن بر تکامل اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان

تعویض مهره ها و تجاوز عریان :-

روس ها، "نوابغ" بیخردی و فرماندهان نا دلیر ماشینی "انقلاب ثور" را به عجله و به دست خود خفه می کنند و یا گلو می برند تا سیل خشم خلق را با نذر قربانی های حرام گوشت جلو بگیرند، ای وای که مقدر نیست .!! سرانجام به سیاست رسوا و منفور تجاوز عریان نظامی - فاشیستی، با نیروی بیش از صد هزار نفر و ده ها هزار تانک و هواپیما غرق ذلت می شوند. مگر موج خروشنده خلق را قدرت مهار کردن نمی یابند، عقاب سرکش است و کوهستانی و رزمش فرساینده است و پارتیزانی . روس ها چال دیگری می روند، به تصورشان گویا می توانند با این چال رمز مقابله با جنبش را بیابند (!؟) آری! پنداری بر آن ها غلبه می کند. به نیروهای فاتح دیروز قلل سرکش "سیرا ماسترا" (کوبای اسیر امروز) و بی همتایان جنگ پارتیزانی و گشایشگران حماسه ساز دیروز "دین بین فو" (وینتام امروز - این تقاله ناخلف دیروز) پناه می برند و پکت و هم انگیز "ورشو" را با مارشال های مجرب و جا بندش به کمک می طلبند. مگر، بنا برناموس تکامل، رزمگران دلیر و پیروزمند دیروز "سیرا ماسترا" و "دین بین فو" که حقانیت دیروزشان اساس پیروزی شان بود، امروز که در افغانستان درجنگی ناحق و سرکوبگرانه شرکت کرده اند، به لاشخواران بی عرضه و کفتاران آدمخواری بدل شده بودند که واهمه خون بی گناهان افغان، چون غل و زنجیر برگردن شان حلقه شده بود و بارگردن سبزچشمان بزدل روسی می گشتند. آخرحقانیت شجاعت می آفریند و ناحق بودن جسارت را هم می زداید و لذا این ها نیز راز شکستن این طلسم - افغانستان - را برای روس ها به دست نیاوردند. در اینجا دیگر ارواح خبیث پطرکیبیرها، تزاران و همپالگی های شان - شیاطین پیر استعمار - به قالب تزاران نوین حلول کرد و راه استفاده از - دامن زدن به - تضادهای قومی، لسانی، مذهبی، منطقه ای، نژادی و . . . که میراث فرهنگ کهن و تاریخ زده استعماری است، پیش پای مدعیان پیشتازترین فرهنگ بشری (ولی پشت کرده به هر نوع فرهنگ) قرار دادند، که با تأسف از این بُعد، با پا درمیانی مثنی سست عنصر ویا بیخرد و ریاست جو، واغوی عده ای نا آگاه، اندک سودی حاصل دشمن ما گشت و نفسی در جاهائی تازه کرد. گسترش این سیاست برای روس ها دستور روز قرار گرفت و چاشنی انتشار آن را درگام نخست، تبلیغ زهر آگین و ریاکارانه علیه نیروهای پیشتاز و مردمی انتخاب کردند .

دین پناهی روس ها و همسویی شان با مرتجعین

حال دیگر، روس ها و مزدوران بی مقدار شان، همصدا با متعصبین مرتجع تنظیم های جهادی، اسلام پناه شدند و روشنفکران مؤمن و صادق جنبش انقلابی را به چوب و چماق تکفیر می کویند و، زیر این پرده استتار، علی الفور به ساختن سمارق وار نیروها و گروه های مخفی پرداختند و آن ها را با لباس مدافعین اسلام و مخالفین دولت در درون جنبش مقاومت گسیل نمودند. کمبود کادر آگاه سیاسی (هزارها کادر آگاه سیاسی به دست روس ها و جلادان سیه کیش خلقی - پرچمی، به جرم داشتن آگاهی به شهادت رسیدند) در جنبش مقاومت و نبود خط روشن حرکی سیاسی در همچو زمینه ها، و ناپایداری های تشکیلاتی نیروهای مقاومت، به این سیاست روس پنهان وسیعتر داد و "کی جی بی" به همیاری کام و خاد...، با طیف پر دامنه تری به تسلیح عوامل خود فرخته پرداختند و آحاد جنبش را به جان هم انداختند و خود نیز از زمین و آسمان بر آن تاختند. در این توطئه تباه کن، پیش درآمد هدف، ضربه زدن و نابودی کامل نیروهای انقلابی آگاه بود که ضرباتی سخت از جناح های رنگارنگ ضد انقلاب رهائیبخش ملی متحمل شدند. روس ها در تحقق این سیاست، برخی آدمک های منشوری را (عمدتاً لومپن ها را) که سیلاب جنبش خود به خودی جلو انداخته بود، و تنظیم های جهادی از آن ها پهلوان پنبه های پقانه ئی ساخته بودند؛ با پرداخت پول گزاف و اسلحه فراوان، زیر سیطره کشیدند، و با استفاده از آن ها بخش های عقب مانده جنبش را نیز تحت نام ها و بهانه های من درآوردی، برپیشتران آگاه ضد تجاوز روسی می شورانند. چه، نیک می دانند که نیروی آگاه به منزله چراغ جنبش است و با قرارگرفتنش فرا راه حرکت انقلاب، دیگر این حرکت قادر می شود راه را از چاه تمیز دهد و آنگاه است که عزرائیل گونه به سراغ دشمن خواهد شتافت. محصول خونبار این سیاست روس، فرودی خونین است که به برادرکشی های درون جنبش مقاومت انجامیده است؛ و این خود ناتوانی هائی را به بار می آورد که روس ها با ارسال سلاح، و حتی پرسونل از کانال های مرئی و نامرئی به تقویت هردوجانب درگیر می پردازند و نطفه های تسلیم طلبی را در آحاد جنبش می کارند که سخت خطرناک است و تباه کن، و کلیه نیروهای مقاومت باید با این خطر به مقابله جدی برخیزند و ریشه کنش سازند. رسیدن به این هدف عالی، در ریشه کن کردن جنگ داخلی و کار پرتلاش سیاسی برای زدودن نطفه های این تومور خبیثه نهفته است.

تأثیر دردناک دیگرش چنین است که مردم از جنگ و برادرکشی نیروهای مقاومت خسته می شوند و چنین جنگی را که به سود دشمن است، تحمل نمی کنند؛ لذا به ترك منطقه اقدام می کنند. این اقدام، گسیل سیل عظیم آواره را به کشور های همجوار همراه دارد که شکار تنظیم های جهادی می شوند. از سوی دیگر، فشار جمعیت های میلیونی آواره بر مردم کشور های همجوار، که انواع عقب ماندگی گریبانگیر خودشان است، نارضایتی آن ها را به بار می آورد و روس ها را امید وار بدان می سازد که ما را از پشتوانه قوی پشتیبانی مردم همسایگان مسلمان و برادرما در جمهوری اسلامی ایران و پاکستان محروم سازند. درین زمینه، روس ها، در داخل پاکستان نیروهای وابسته خویش و در ایران توده ئی های بد نام و بی مقدار و همپالگان شان را، به جان مهاجرین بی پناه افغان می اندازند و هر فسادی را به آن ها منسوب می کنند تا جنبش و ملت مان را نزد ملل برادرمان حقیر بسازد و پیوند انقلاب خلق ها را بگسلد. هکذا با پیاده کردن این سیاست (جنگ داخلی) روس ها مناطق را از مردم تخلیه می کنند تا رزمندگان به مشکلات خوار و بار، مسکن و کسب اطلاعات مواجه شده و در پاسیویته قرارگیرند و مردم نیز از آن ها دلسرد شده و برمند. آنگاه است که مجاهد راستین را که با مردم نسبت ماهی در آب را دارد، از آغوش گرم و مطمئن مردم بیرون کشیده و نابودش می سازد، که هرگز چنین مباد!

اعتراض و شورش در داخل شوروی :-

ناگفته نگذیریم که روس ها برای به دست آوردن همین يك شگرد سیاسی هم، به هر دست و پائی گاز زده اند، که زهر نیش شان علاوه بر این که صدها قلابه برگردن خلقی - پرچمی را به خاک هلاکت نشانده است. در داخل شوروی نیز فریاد های خشمگین اعتراض ملیت های مختلف را، که فرزندان شان قربانی سفیهانه امیال غارتگرانه خونخواران کرملین نشین گردیده اند، برانگیخته است. هکذا خرس های قطبی صدر نشین حزب و دولت شوروی را به جان هم انداخته و یکی دیگری را از کرسی ها و بالاخره از خوان یغما عقب می زنند، تا آنجا که چنگ و دندان شان گاه بدنه کثیف شان را پاره کرده و به مرگ کاسیگین ها و برژنف ها کشیده شده است. وهم اکنون ارواح خبیثه جلاخان تاریخ در دوزخ بدکاره گان، به انتظار قدرت مداران کرملین صف بسته و دقیقه شماری دارند .

نتیجه گیری : حال از جمع بندی این بحث، یعنی از گواهی تاریخ و از شهادت شاهدان عینی وقایع، بدین نتیجه می رسیم که :

ملت قهرمان ما در دفاع از میهن، نوامیس ملی، شرافت و کرامت انسانی، و در پاسداری از آزادی خود، تاریخی کهن (بیشتر از سه هزار سال) دارد و درین راه از ظرفیت قربانی دهی بی نظیری برخوردار است .

ویژگی **آزادمنشی و سلطه ناپذیری** به مثابه يك خصیصه ذاتی در ملت قهرمان افغانستان عجین شده است که همیشه از آن با **وحدت ملی و جنگ توده نی کلیه اقوام و ملیت ها** در برابر هرگونه تجاوز، از هر جهتی و زیر نام هر شعاری - چه تمدن ، چه دین و چه سوسیالیسم - دفاع نموده است. از درس هائی که از این تاریخ غرور انگیز باید گرفت چند نکته مثبت و منفی را بر می گزینیم تا با تکامل سجایا و رفع کمبود ها، راه آینده را بهتر بدانیم و بگشائیم :

۱ - پیشینه تاریخی ما ثابت می کند که ملت افغانستان ذاتاً آزادی خواه و سلطه ناپذیر است و می توان مطمئن بود که "هرگز به زیر بار ستم تن نمی دهد ." این ویژگی، جانمایه و امیدی بزرگ به مبارزان راه آزادی است که همیشه می توانند به عنوان يك فاکتور مثبت، استوار بر آن تکیه کنند و خارچشمی است به همه کسانی که هوای تسلط بر کشور ما را دارند .

۲ - تاریخ گواه صادق و انکار ناپذیر است بر این که در دفاع از آزادی و استقلال میهن، کلیه اقوام و ملیت های کشور - صرف نظر از هرگونه تعصبات قومی، لسانی، مذهبی و عقیدتی - چون تنی واحد به میدان شتافتند و از همه هستی شان مایه گذاشتند. طی هزاران سال نبردهای مشترک، ایثارگری ها و موج خون مشترک کلیه اقوام و ملیت های کشور ما بوده که دشمنان متجاوز رنگارنگ را در خود فروبرده و ما را به حیث يك ملت زنده نگهداشته است. با آن که در هرتجاوزی دشمنان و عمال بومی شان کوشیده اند بین مردم تفرقه بیندازند و به نام های پشتون، تاجیک، ازبک، شمالی وال، جنوبی وال، مسلمان و غیرمسلمان، یا شیعه و سنی از هم جدایشان سازند و آن ها را در هم بکوبند؛ ولی این تاکتیک های شیطانی، علی رغم زیان های اندوه بارش، در نهایت خنثی شده و ملت ما همیشه چون تنی واحد در برابر تجاوز ایستاده و از آزادی و هویتش به حیث **ملت افغان** دفاع نموده است. این ویژگی - **وحدت ملی** - که باخون قوام یافته، نیز امید بزرگ رستگاری و رستگاران است که باید آن را از دستبرد دغلکاران در امان داشت و از آن چون خدنگ کارائی بر چشم بد آن هائی که چشم تفرقه، تجاوز و تسلط بر ما دوخته اند، بهره گرفت .

۳ - یکی از ویژگی های دیگر مردم افغانستان اینست که در برابر تجاوز، امر دفاع از آزادی میهن و ننگ و ناموس ملی را به مشتی حاکم و یا نظامی واکذار نشده و همیشه موج توده های مردم - اعم از مرد و زن - خود وارد این کارزار مقدس شده اند و دشمن متجاوز را در دریای جنگ توده ئی شان غرق ساخته اند. برای سرکوب متجاوزین، هر مرد و زن افغان گرد دلیر میدان نبرد بوده است و غیرت افغانی اش سد راه دشمن .

گر ندانی غیرت افغانی ام چون به میدان آمدی میدانی ام

این ویژگی - بسیج توده ها در برابر متجاوز و توسل به جنگ توده نی - سنت تاریخی ارزنده ایست که همیشه در دفاع از وطن و آزادی مؤثر بوده و همچنان درین راستا با ارزش و مؤثر خواهد ماند. آزادیخواهان مبارز باید این فاکتور مثبت را در محاسبات شان بگنجانند.

۴ - ویژگی دیگر بافت اجتماعی ما درینست که جامعه ما در شرایط حساس، به شخصیت هایش بی حد وقع می گذارد و نقش برجسته آن ها را کلید حل معما می داند. با تثبیت شخصیت ها در عرصه معینی، آن شخصیت را محور قرار می دهد و با کشش توانمند به آن جذب می شود، آن را گرمی می دارد و از آن پیروی می کند. این ویژگی، خوبی ها و زشتی هائی با خود به همراه دارد که تاریخ مواردی از هردو را به خاطر دارد. مثلاً در آن پارینه ها، که ذکرش رفت، آنگاه که مورد هجوم اجنبی قرار گرفته ایم، همین که قهرمان ملی پای به میدان نهاده است، موج توده های انقلابی او را در آغوش گرفته و به رهبری اش چون بهمنی بر فرق دشمن متجاوز فرود آمده اند و سرزمین مقدس شان را از لوث اجنبی تجاوزگر پاکیزه ساخته اند.

ولی مضرات این ویژگی در اینست که در مقاطعی، خان و ملاک فاسدی و یا شاه و شهزاده ستمگری، و یا ملا و امیر تزویرگری، به ناحق جامعه قهرمان به تن کرده و دستاورد سال ها رنج و خون مردم را به معامله گذاشته و خود بر اریکه قدرت لمیده است.

با این حال کمبود ها و نا توانی هائی نیز ثبت تاریخ ماست که از آن زیان های فراوان دیده ایم و باید برای زدودنش جدی کار کنیم:

به طور مثال:

۱ - ملت قهرمان ما در کلیه کارزار های سرنوشت ساز، پس از پیروزی های بزرگ و هنگام گرد آوری دست آوردهایش به نکته گری که رهبری است، توجه جدی و عمیق نکرده است. لذا اغلباً مشتی عناصر فریبکار، با اغوای مردم زیر پوشش های مذهبی و یا سنت های عقب مانده، با غصب رهبری شان، جنبش پیروزمند ما را به شکست کشانیده و مردم ما بعد از دادن قربانی های فراوان، باز هم دچار سرنوشتی بدتر از پیش گشته اند. چنان که پیروزی نبرد های عظیم پیروزمندش را علیه انگلیس، امیر دوست محمد خان، امیر عبدالرحمن خان و نادر خان به پای منافع پست و حقیر شخصی و خانوادگی شان ریخته اند و قهرمانان عرصه پیکار آزادیخواهان را یکی پی دیگری نابود ساختند و خود به آستان دشمن شکست خورده و یا اجنبی مغرض دیگری سرفرود آوردند و سال ها بر مردم قهرمان ما ظلم و ستم روا داشتند. و هم اکنون نیز دستاورد بزرگ نبرد قرن را که با دادن قربانی بیش از یک میلیون انسان و ویرانی خاک پاک مان در تقابل شوروی تجاوزگر به دست آمده، مشتی اغواگر مزدور جهادی، زیر نام رهبران و امیران احزاب اسلامی می ربایند و خائنانه، بود و نبود ما را تاراج کرده و به باد فنا می دهند و با وحشی گری های شان ملت قهرمان مان را، که باید تاج افتخار تاریخ اخیر قرن بیستم باشد، به ملتی آواره، گرسنه، دربه در، دست نگر و هلاک تبدیل ساخته اند که تاریخ ملت ما هرگز این جفاکاران را نخواهد بخشید.

۲ - ضعف دیگر جنبش های رهائی بخش مان، نبود یک برنامه مدون مترقی و بدیل است، که باید پس از پیروزی ها، برای تحکیم پیروزی ها و آبادانی مملکت و رفاه و آسایش مردم به کار گرفته و پیاده شود. جنبش های ما، اکثراً به طرد تجاوز اکتفاء کرده اند، و این رسالت را قهرمانان به انجام رسانده اند؛ ولی آینده را در نظر نداشته اند. از همین روست که شعار های فریبگرانه امیران خیانت پیشه تا هم اکنون نیز آن ها را فریفته است و به امید آب به سراب رفته اند.

۳ - جنبش های آزادیخواهانه کشورمان همیشه از نبود يك سازماندهی سرتاسری کارآ رنج برده و به جنبش یله جار بدل گشته است، که فقط آحاد خود سر بر مبنای احساسات ضد تجاوزی بر دشمن تاخته اند، و گاهی هم برخی با نبود سازماندهی ضربات سختی خورده اند و بعضاً هم به دام اغوای دشمن افتاده اند .

۴ - یکی از بدترین تأثیرات جنگ کنونی اینست که در نتیجه عدم توازن قواء، کمبود امکانات و نبود يك سازماندهی درست و سالم در جنبش مقاومت مردم، زمینه های دست درازی قدرت های آزمنده جهانی و منطقه ئی به پیکر پاك این جنبش مساعد ساخته شد. این نیروهای آزمنده جهانی و منطقه ئی توانستند به عناصری ایمان بومی دست بیابند و با سازماندهی و مسلح ساختن این مزدوران تلاش می ورزند، جنبش خلق ما را به سود منافع پست غارتگرانه شان جهت دهند. هم اکنون وابستگی به اجانب، که دقیقاً نقطه مقابل سلطه ناپذیری تاریخی ملت ما و خیانت به این ویژگی ستوده نیاکان ماست، توسط گماشتگان خیانت پیشه اجانب در درون جنبش مقاومت رخنه می کند. اگر این تومور خبیثه در درون مقاومت ریشه بگیرد، ملت ما، با رهیدن از يك دام به دام دیگری خواهد افتاد و این خطر ی است مهلك و جانکاه که باید جداً متوجه آن بود. . . . (و ای کاش به این تحلیل ها و هشدارها توجه می شد تا به چنین روزگار بدی مواجه نمی شدیم - ویراستار)

با جمع بندی و در نظر داشت این کمبودها و آن امتیازات، که از تجارب سخت و توانفرسا و تلخ و درد آور به دست آمده، باید بتوانیم چگونگی راه رسیدن به آزادی را علامه گذاری کنیم. به نظر نویسنده، ما باید به سه فکتور اساسی و مثبت، که به طور ذاتی و سنتی در ملت ما وجود دارد، یعنی سلطه ناپذیری، وحدت ملی در برابر تجاوز و بسیج توده ئی، که به گواهی تاریخ و چشم دید خود مان در سال های اخیر، فکتورهای اصلی شکست متجاوزین نیز بوده است، تکیه کرده و آن ها را تکامل دهیم و در رفع و زدودن کمبودها، برای ایجاد رهبری سالم می باید در برابر اغواگری های مشتکی هوجی جاه طلب مزدور بایستیم و نگذاریم با تقدس نمائی ها و شعارهای فریبگرانه و سوء استفاده از عقب ماندگی های جامعه، علی رغم آزمون تلخی که اسلاف ستمگر این مزدوران به جای گذاشته اند، بار دیگر برگردن مردم سوار شوند. چه، تا برین سنگواره های تحمیل شده برخورد، خط بطلان نکشیم و آزموده گان بد نام را افشاء و تجرید نکنیم، مشکل رهبری و بالائر مشکل جنبش لاینحل باقی مانده و رنج مردم فزون تر خواهد شد .

ما باید با تدوین معیارهای کارآ و عملی برای رهبری، فرصت دهیم شخصیت ها و نیروهای شایسته به میدان آیند و بر اساس اصل شایسته سالاری، هرکس و هرگروه جایگاه و مقام شایسته اش را احراز کند. درین صورت خواهیم توانست از عمق مردم ظرفیت های کارآ، توانمند، دلسوز، متعهد به مردم و میهن و مطمئن رهبری را بیابیم و عمده ترین مشکل جنبش را حل بسازیم .

برای غلبه بر ضعف دیگر جنبش که نبود يك برنامه مدون، مترقی و همه جانبه است، به نظر من می توان از هم اکنون با يك فراخوان از اهل نظر - نه به اصطلاح خبرگان و یا اهل حل و عقد نام نهاد - بلکه از کارشناسان و متخصصین امور مختلف دعوت به عمل آورد که در ساحات مختلف به کار و تحقیق بپردازند و نظریات و پیشنهادات حاصله از پژوهش شان را توسط نشرات عمومی جنبش و یا مستقلانه به نشر بسپارند تا بعد از جر و بحث و نتیجه گیری، بهترین فرآورده افکار گردآوری شود و توسط يك کمیسیون خبره، طرح پیشنهادی برنامه تدوین گردد. این برنامه باید به سود اکثریت مردم رنج دیده افغانستان و تضمین کننده آزادی، امنیت، دموکراسی، ترقی، رفاه و آبادانی کشور باشد .

کلیه این امور، هرگاه توسط يك ارگان سازمان یافته سرتاسری رزمنده و کارآ به کار گرفته نشود، نمی تواند مؤثر واقع شود. تاریخ بشر تا هم اکنون به یاد ندارد که جنبش های یله جار صرفاً نظامی، غیرمتشکل، نامنظم و نا آگاه به نتیجه مطلوب رسیده باشند. دشمن همیشه با فریب و نیرنگ چنین جنبش هایی را به انحراف کشانیده است، و یا این که متجاوز

دیگری از کمین آن را بلعیده است. گریز از تشکل، درد مردم را طولانی تر، افتراق را گسترده تر، قربانی را فزونتر و عمر دشمن را پایاتر می سازد. یکی از داروهای مفید و مؤثر جنبش، تشکل و سازماندهی درست آنست تا بتواند همه پتنتیل های سالم و مفید را جهت دهد و محصله این نیروها در جهت آزادی و رفاه همگانی سمت و سو یابد. البته فوراً باید متذکر شد که هدف ما از تشکل، مثال ومانند های حزب مزدورخلق و پرچم و یا احزاب مزدور، عقبگرا، آدمکش و ویرانگر جهادی نیستند. هدف تشکلی است مردمی، آزادیخواه، رزمنده و منسجم، مترقی و کارآ و سازمانده، با رهبری سالم و برنامه سازنده متکی به نفع اکثریت مردم افغانستان، که بتواند درد و رنج مردم زجر دیده را التیام بخشیده و کشور را به ساحل آزادی و رفاه سوق دهد.

با ترکیب این فکتورها، یعنی سلطه ناپذیری، وحدت ملی، بسیج و جنگ توده‌نی، که در ذات و سنت های ملت ما وجود دارد، و ایجاد رهبری سالم، برنامه مدون و تشکل منسجم، با عملکرد سالم است که می توان کشور را از سیطره هرگونه استعمار نجات داد، گوهر آزادی را به دست آورد و به آینده دور از درد و رنج وابستگی و توأم با آزادگی، رفاه و آسایش امیدوار بود. و به امید تحقق آن روز!
این اثر در شماره اول دور دوم " ندای آزادی"، سال ۱۳۶۲ ش نشر شده است.